

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۶۹ به تاریخ ۱۴۰۰/۸/۷

آیه شریفه سوره بقره در مقام امامت حضرت ابراهیم - بیان مرحوم علامه در المیزان در تبیین ابتلاء به کلمات -

توضیح مقام امامت با «هدایت به امر» و مقدمات صبر و یقین در این مقام

### آیه شریفه امامت حضرت ابراهیم

بحث در روایات باب طبقات<sup>۱</sup> و تنقیح مقام امامت حضرت ابراهیم بود. عرض شد که ابتدا برای بررسی بحث، باید آیه شریفه را - که در سه روایت و روایات دیگری که در این بحث آمده است - مورد دقت قرار دهیم. در آیه شریفه فرموده: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»<sup>۲</sup> در این آیه شریفه نکات متعددی است که قابل گفتگوست. معنای ابتلاء؛ حقیقت کلمات؛ اتمام ابتلاء توسط حضرت ابراهیم یا خدا؛ جعل الهی، حقیقت امامت؛ سوال از ذریه؛ عهد و ارتباط آن با بحث امامت؛ ظالم و نکته ورود آن در آیه. فعلاً در قدم اول نظریه مرحوم علامه را در المیزان بررسی می کنیم.

ایشان در یک نکته فرمودند این بحث و رسیدن به مقام امامت امری بوده است که بعد از نبوت ایشان بوده و در دوره پیری به ایشان داده شده است. ایشان عمدتاً دو قرینه بیان کرده اند که در جلسه قبل بیان شد. ما فی الجملة این بحث را قبول داریم و روایات در این بحث روشن است که اولاً امامت در سنین کهولت سن حضرت بوده است. ثانیاً مقامی بعد از نبوت و رسالت بوده است که روایات مکرری بر آن وارد شده است.

ولی اگر بخواهیم سخت گیری کنیم واقعاً بعض استدلال های مرحوم علامه برای اثبات مدعای ایشان کافی نیست ولو خالی از اشعار بر مطلب نیست. مثلاً اینکه بلاء در ذبح اسماعیل در آیه شریفه مقصود نظر باشد، حرف خوبی است و این نشان دهنده کهولت سن در مقام امامت است زیرا تا سن پیری طبق آیات ایشان جناب اسماعیل را نداشت. ولی اینکه

<sup>۱</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۵

<sup>۲</sup> - سوره مبارکه بقره آیه ۱۲۴.

بگوییم سوال از ذریه برای مقام امامت، برای کسی که بچه نداشته و بچه دار نمی شده است، معنا ندارد و یا خلاف ادب است این خیلی حرف روشنی نیست.

نکته دیگری که فرمودند این بود که ابتلائات صحنه هایی است که در آن ایستادگی بر محور دستورات و فرامین الهی مطرح می شود و غرض در ابتلائات، آشکار شدن باطن انسان است. این بحث را هم قدری توضیح دادیم و ملاحظه ای در آن داشتیم که غرض از ابتلائات، صرفاً بحث آشکارشدن و بروز صفات درونی نیست بلکه اراده و اختیار انسان در سیر اوست. در همین صحنه هاست که انسان ها رشد یا هبوط می کنند.

### حقیقت «کلمات» و ابتلاء به آنها

اما نکته بعدی که ایشان فرموده در مورد حقیقت «کلمات» در آیه شریفه است. فرمودند کلمه به معنی قول و حرف است. لکن اینکه فرموده است ابتلاء به کلمه شده است مقصود این است که قول یا فرمانی از جانب خدا آمده است و این بستر ابتلاء شده است. یعنی ایشان قبول دارند که ابتلاء یک بحث عملی است ولی این امتحان در بستر فرمان الهی که قول است واقع می شود. لذا کلمه یک حقیقت باطنی نیست بلکه همان کلام الهی است که فرمان اوست. هرچند این فرمان می تواند در قالب یک خبر یا رویت به انسان منتقل شود ولی متضمن یک دستور است.

البته روشن است که قول وقتی به خدا نسبت داده می شود با قول انسان فرق می کند و نیاز به اصوات یا حرکات بدن ندارد و هرچه هست تفاوت هایی با قول و امر مخلوق دارد. ولی ایشان کلمه را یک حقیقت وجودی بغیر از امر و نهی الهی نمی داند. ایشان برای اثبات این بحث هم به آیاتی از قرآن استشهاد می کنند که کلمه به معنی قول و حرف است. حتی اگر به حضرت عیسی (ع) کلمه گفته شده بخاطر اینکه با قول و فرمان الهی ایجاد شده است و متعلق «کن فیکون» بوده است. و اینکه در مواردی هم بحث از «اتمام کلمه» مطرح شده است زیرا این کلمه به غرض تحقق یک امر خارجی بوده است و لذا وقتی آن امر محقق می شود کانه این کلمه تمام و محقق می شود.

اقول: بنظر ما این بحث اگر درست هم باشد باید دنبال شود که چرا به قول و امر دستور الهی، کلمه گفته شده است. آیا کلمه مترادف با قول است یا امر دیگری در معنای آن هست. در ضمن بعضی این توجیهات ایشان در مورد استعمال کلمه عملاً معنای مجازی است. اینکه حضرت عیسی کلمه الله است این به عنایت اینکه با کلمه ایجاد شده است، او را کلمه الله نمی کند مگر مجازاً. و نیز بعضی استعمالات دیگر هم شاید با این معنا سازگاری نداشته باشد. بهر حال این بحث را بعداً مفصل تر باید بحث کنیم که حقیقت کلمه و کلمات الله چیست.

اما ایشان در مورد «اتمهن» هم فرمودند اگر فاعل آن جناب ابراهیم باشد مقصود این است که کلمات را به پایان رساند؛ یعنی آن کلمات و دستورات الهی را محقق و امتثال کرد. اما اگر فاعل آن خدا باشد -که ظاهر آیه را همین می دانند- یعنی توفیق و مساعدت امتثال را ایجاد کرد که مقصود همان پایان یافتن امتحان است. لذا در هردو معنا تحقق دستور و امتثال بیان شده است. هرچند این توفیق منافات با اراده حضرت ابراهیم ندارد.

### حقیقت مقام امامت و هدایت به امر

اما در مورد مقام امامت ایشان بحث دقیقی را فرمودند. ابتدا اشاره می کنند: امامت مقتدا شدن است به این شکل که فرد را پیش روی خود بگیرد و به او اقتدا کرده و کل اعمال ظاهری و باطنی خود را بر او تطبیق کند. در واقع اصل این اقتدا هم در ساحت اراده انسان است که اراده او بدنبال اراده او باشد و به تبع اعمال دیگر هم ذیل او قرار بگیرد. تبعیت یک اتصال خاص بین دو اراده است.

بعد کانه عده ای خواسته بگویند این معنا همان مقام نبوت یا رسالت یا خلافت است. ایشان همه این اقوال را رد می کنند. فرمودند اگر بخواهید امامت به همان مقام ها اشاره می کند، این الغاء عنوان و خارج کردن لفظ از معنای خود است. و ظاهر این آیات هم این بود که در اواخر عمر به ایشان این مقام داده شد؛ «انی جاعلک اماما» ظاهرش همین است که چیزی به ایشان داده شده است که سابقاً نبوده است. لذا مقام نبوت و رسالت نیست. بلکه «قال انی جاعلک للناس اماما» به معنی این است که تو را امام قرار می دهم نه اینکه در موقع این قول و وحی به او، ایشان امام است. یعنی مفاد «جاعلک» معنای آینده دارد و لذا در موقع این قول و وحی، ایشان نبی بوده ولی امام نبوده است.

اما اینکه امامت به معنای خلافت و وصایت یا حکومت حتی باشد را نیز ایشان رد کرده اند. اینکه رسالت و پیغمبری و رساندن پیام به قوم مقصود نظر باشد با مقام امامت و اقتداء نمی سازد. یا اینکه خلافت و جانشینی مقصود نظر باشد ربطی به تبعیت ندارد. اما اینکه مقام اطاعت مقصود نظر امامت باشد هم تمام نیست زیرا رسول هم مقام اطاعت دارد و همه رسل متبع هستند. لذا باید در این تبعیت از امام دنبال معنای دیگری باشیم.

ایشان برای تبیین این حقیقت به دو آیه شریفه اشاره می کنند. یکی آیات سوره انبیاء است که در داستان حضرت ابراهیم فرمود: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ \* وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»<sup>۳</sup> یعنی ایشان و جناب یعقوب و اسحاق را امام قرار دادیم که

<sup>۳</sup> - سوره مبارکه انبیاء آیه ۷۲-۷۳

هدایت به امر کنند. در سوره مبارکه سجده نیز فرمود: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»<sup>۴</sup> یعنی بعض بنی اسرائیل را امام این قوم قرار دادیم که قوم را هدایت به امر کند.

نقطه مشترک ایندو آیه همین تعبیر هدایت به امر است که مورد نظر ایشان است. ایشان فرمودند کار امام «هدایت بالامر» است. یعنی از جنس هدایت است ولی فرقی که با هدایت انبیاء و رسل دارد این است که از عالم «امر» هدایت واقع می شود. یعنی امر الهی دست آنهاست و با آن هدایت می کنند. ایشان برای توضیح «امر» بحث مفصلی ذیل آیات سخره در سوره اعراف دارند که فرموده: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»<sup>۵</sup> یعنی دو عالم امر و خلق داریم. یکی عالم تغیر و زمان و مکان است. یکی عالم ثبات اشياء. یعنی هر چیزی دو وجهه دارد. یک وجه ثابت که امر و باطن شیء است؛ یک وجه متغیر که خلق شیء است.

برای تبیین دقیق این امر و خلق به آیات سوره یس استشهد می کنند که فرمود: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>۶</sup> فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ یعنی این عالم امر همان ملکوت و باطن و حقیقت شیء است. همان چیزی است که نقطه اتصال و وجهه ارتباط شیء به خداوند متعال است. این وجهه شیء است که سبب ایجاد و اتصال او به خداوند است و این وجهه مخلوق، وجه ثابت و باطن شیء است که در عالم ملکوت است. عالم ملکوت عالم ارتباط همه چیز با خداست. اما وجهه خلقی آن تغیر دارد و در حضوری در عالم ماده دارد که این عالم ملک و تغیرات است.

در گام بعد فرمودند هدایت به امر فرقی با هدایت عادی همین است که هدایت به امر، هدایت از عالم امر اشياء است. هدایتی است که از عالم ملکوت یک شیء رخ می دهد. فرق کار امام با بقیه هادیان از انبیاء و رسل و فقهاء و... همین است. بقیه آنها صرفاً هدایت در عالم ملک دارند؛ موعظه می کنند. ارشاد می کنند. دلالت می کنند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند. ولی امام هدایت باطنی می کند. هدایتی که در ملکوت اشياء است. صرفاً یک امر و هدایت ظاهری و ارشاد نیست. نشان دادن راه نیست بلکه ایصال به مطلوب است. هرچند مکانیزم این هدایت باطنی را اینجا توضیحی ندارند.

<sup>۴</sup> - سوره مبارکه سجده آیه ۲۴

<sup>۵</sup> - سوره مبارکه اعراف آیه ۵۴

<sup>۶</sup> - سوره مبارکه یس آیه ۸۲-۸۳. نیز به این اشاره می کنند: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» سوره مبارکه قمر آیه ۵۰

## ویژگی صبر و یقین در امام برای هدایت باطنی

بعد هم فرمودند در آیه سوره سجده هم دو ویژگی برای امام شمرده است. «لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» یعنی امام هم باید واجب مقام صبر باشد و هم قبل از آن به مقام یقین رسیده باشد. بحث صبر همین نکته ابتلائات است که در آیه شریفه مورد نظر ما اشاره کرده است. یعنی کسی امام می شود که ابتلائاتی را گذرانده باشد و صحنه های سنگین الهی و آزمون های خدا را به اتمام رسانده و صبر کرده باشد. دستوراتی که جناب ابراهیم قبل از امامت پشت سر گذاشته است، امتحانات سنگینی بوده است؛ ارشاد و صف کشی در مقابل قوم و بت شکنی و در آتش افتادن و مهاجرت کردن و گذاشتن ذریه در بیابان و توکل کردن به خدا و ذبح کردن حضرت اسماعیل و... اینها همه آزمون های بزرگی بوده است.

اما در مورد یقین هم فرمودند آیه از یک یقین سابق حرف می زند که در رتبه سابق باید به این مقام یقین رسیده باشد. این نکته را هم قرآن در مورد حضرت ابراهیم اشاره کرده است. فرمود: «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»<sup>۷</sup> یعنی ایشان در یک سیر تربیتی به جایی رسید که ملکوت آسمان ها و زمین را مشاهده کرده است و به یقین رسیده است. البته مشاهده عالم ملکوت غیر از این است که امامت از عالم ملکوت کند. قبل از امامت باید رویت این ملکوت را داشته باشد تا به مقام یقین برسد. و با صبر در ابتلائات سنگین این عالم امر در اختیار او قرار گرفته و می تواند عالم را از این ساحت هدایت کند. والحمدلله...

---

<sup>۷</sup> - سوره مبارکه انعام آیه ۷۵